

ویلیام هنری جکسون عکاس سرخیوستان آمریکا

● ویلیام هنری جکسون کار هنری اش را بعنوان عکاس غرب آمریکا درست پس از پایان گرفتن جنگ داخلی آغاز کرد، و از همان هنگام بود که آمریکای متحد شده، به اکتشافات منظم نواحی وسیع غرب کشور— ما بین رودخانه میسوری و نوادا— پرداخت. از سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۸، عکاس «هیأت بررسی زمین شناسی و جغرافیایی ایالات متحده» بود. همراه با زمین شناسان، مردم شناسان، باستان شناسان، طبیعی دانان و محققان متخصص دیگر، به سفرهای دور و دراز و دشوار رفت. عکس هایی که او و همکارانش، در هیأت های بررسی مشابه، به شرق باز آوردند تصویر روشنی از سرزمین و زندگی بومیان غرب آمریکا نشان می داد. روزنامه «نیویورک تایمز» در آوریل ۱۸۷۵، در مقاله ای در باره این هیأت های بررسی، نوشت: «اگر کشفیات زمین شناسان و مردم شناسان فقط برای شمار اندکی از خواص قابل توجه است از بان تصویر را همه کس می تواند دریابد...»

در ۱۸۴۳ متولد شد. و از کودکی دلبستگی عمیقی به تصاویر داشت. مادرش، که نقاشی می کرد، به او تعلیم می داد و تا قبل از بیست سالگی، با نقاشی پنجره ها، دکور تئاترها و دیوارکوب های سیاسی پول در می آورد. پس از پایان تحصیلاتش در تروی نیویورک— که در آن هنگام محل اقامت خانواده اش بود— کاری در یک گالری عکاسی پیدا کرد. پس از مدتی توانست کار دیگری در گالری فرانک موری، در شهر روتلند— ورمونت— بدست بیاورد.



کار حرفه‌ای جکسون که تازه داشت روی غلطک می‌افتاد با بروز جنگ داخلی متوقف شد. در اوت ۱۸۶۲، در لشکر دوازدهم پیاده نظام ورمونت ثبت نام کرد. دوره خدمت سربازی او کوتاه بود؛ شاهد هیچ نبردی نبود و با موافقت افسر فرمانده‌اش، بیشتر وقتش را صرف طرح کشیدن از زندگی اردویی و استحکامات اطراف واشنگتن می‌کرد. پس از یک سال، در پایان مدت خدمتش، به ورمونت، سرکار قدیمی‌اش در گالری موری، برگشت و بعداً از روتلند به برلینگتون رفت تا در یک استودیوی عکاسی دیگر کار کند. در ۱۸۶۶ به نیویورک رفت. آنجا با یکی از همقطاران دوره سربازی‌اش، که قصد داشت با دوستی به غرب برود و در منطقه مونتانا بدنبال معدن نقره بگردد تصادفاً برخورد کرد و به آنها پیوست. با قطار به سنت جوزف میسوری رفتند و آنجا در کاروان واگن‌های باری که از نبراسکا به مونتانا می‌رفت، گاووران شدند. در آن زمان، هر کاروان واگن‌های باری از بیست و پنج واگن تشکیل می‌شد و هر واگن را ۱۲ گاو نر می‌کشیدند. هر گروه از گاوها را یک گاووران به جلو می‌راند. هر روز با طلوع آفتاب کاروان راه می‌افتاد، در ساعت ۱۰ صبح برای صبحانه توقف می‌کرد، و حیوان‌ها را بازمی‌کردند که کمی بچرند و در ساعت دوی بعد از ظهر، باز کاروان راه می‌افتاد و تا غروب به حرکت خود ادامه می‌داد. به این ترتیب، با سرعتی معادل ۱۵ مایل در روز، از نبراسکا، نورت پلات، و یومینگ و سوئیت واتر گذشتند. گاوها را واداشتند از رودخانه‌های کم عمق گذر کنند. برای گذشتن از راه‌کی مونتینز، مجبور شدند به هر واگن ۲۴ گاو ببندند، و آنها را متناوباً بازمی‌کردند و می‌بستند. راهی که در پیش گرفته بودند به جنوب غربی و یومینگ و از آنجا به شمال مونتانا ختم می‌شد.

ولی روی استخراج نقره از نظر جکسون دیگر محو شده بود. دلش برای زادگاهش تنگ شد. همراهانش از او جدا شدند و او به این فکر افتاد که کوتاهترین راه برای بازگشتن به شرق، رفتن به کالیفرنیاست. کاروان مونتانا را ترک کرد و به کاروانی که بسوی مومون

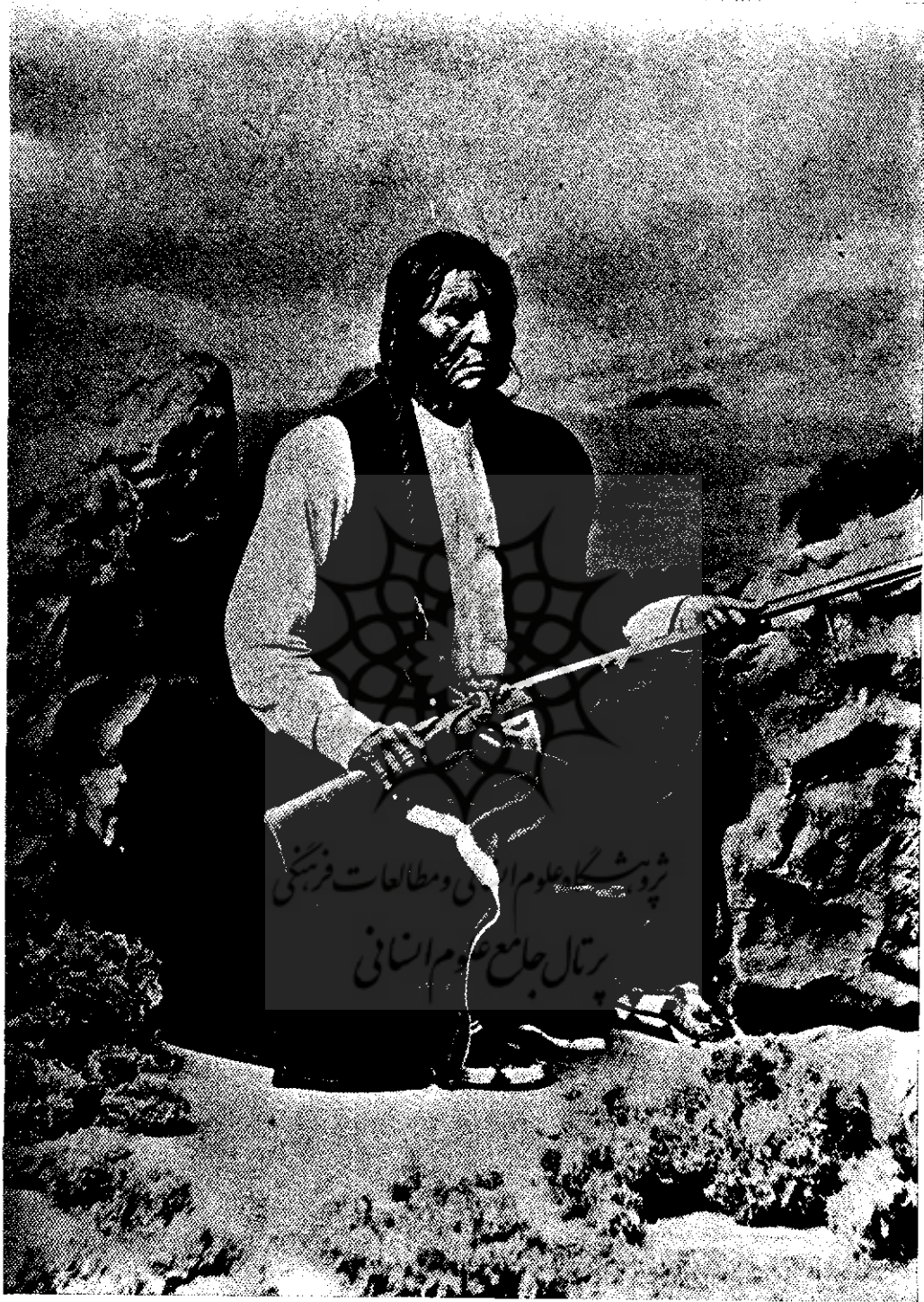
حرکت می‌کرد پیوست. راه این سفر، هر چند فقط ۱۵۰ مایل طول داشت، دشوارتر بود؛ چون فصل زمستان فرا رسیده بود. گاهی مجبور بودند ۳۶ گاو نر را به یک واگن ببندند تا آن را از میان گل و لای و برف بیرون بکشند. و واگن خود جکسون، که پنج تن بار داشت، ناچارها شد. از شهر سالت لیک به لوس آنجلس رفت - و اینبار مثل یک مسافر معمولی، چون هم کمی پول بدست آورده بود و هم خانواده‌اش برایش مبلغی فرستاده بود. در کالیفرنیا کار خوبی گیر نیامورد و در ماه مه عازم سفر پرهیجان دیگری شد: ۲۰۰ اسب وحشی را بسوی ایستگاه راه آهن جولز برگ و یومینگ می‌راندند تا از آنجا به اوماهای نبراسکا حمل شوند.

در ۱۸۶۷، اوماها مرکز عملیات ساختمانی راه آهن سراسری شرکت «یونیون پاسیفیک» و شهری در حال ترقی بود. جکسون تصمیم گرفت همانجا ماندگار شود. شغلی در یکی از گالری‌های عکاسی شهر پیدا کرد و بزودی، با کمک سرمایه‌ای که پدرش فرستاد او و برادرش ادوارد، استودیوی پرتره «برادران جکسون» را تأسیس کردند. اما کار در اتاق در بسته او را ملول کرد. تصمیم گرفت در مسیر راه آهن تازه افتتاح شده شرکت «یونیون پاسیفیک» از دشت و صحرا و زندگی سرخپوستان عکس بگیرد.

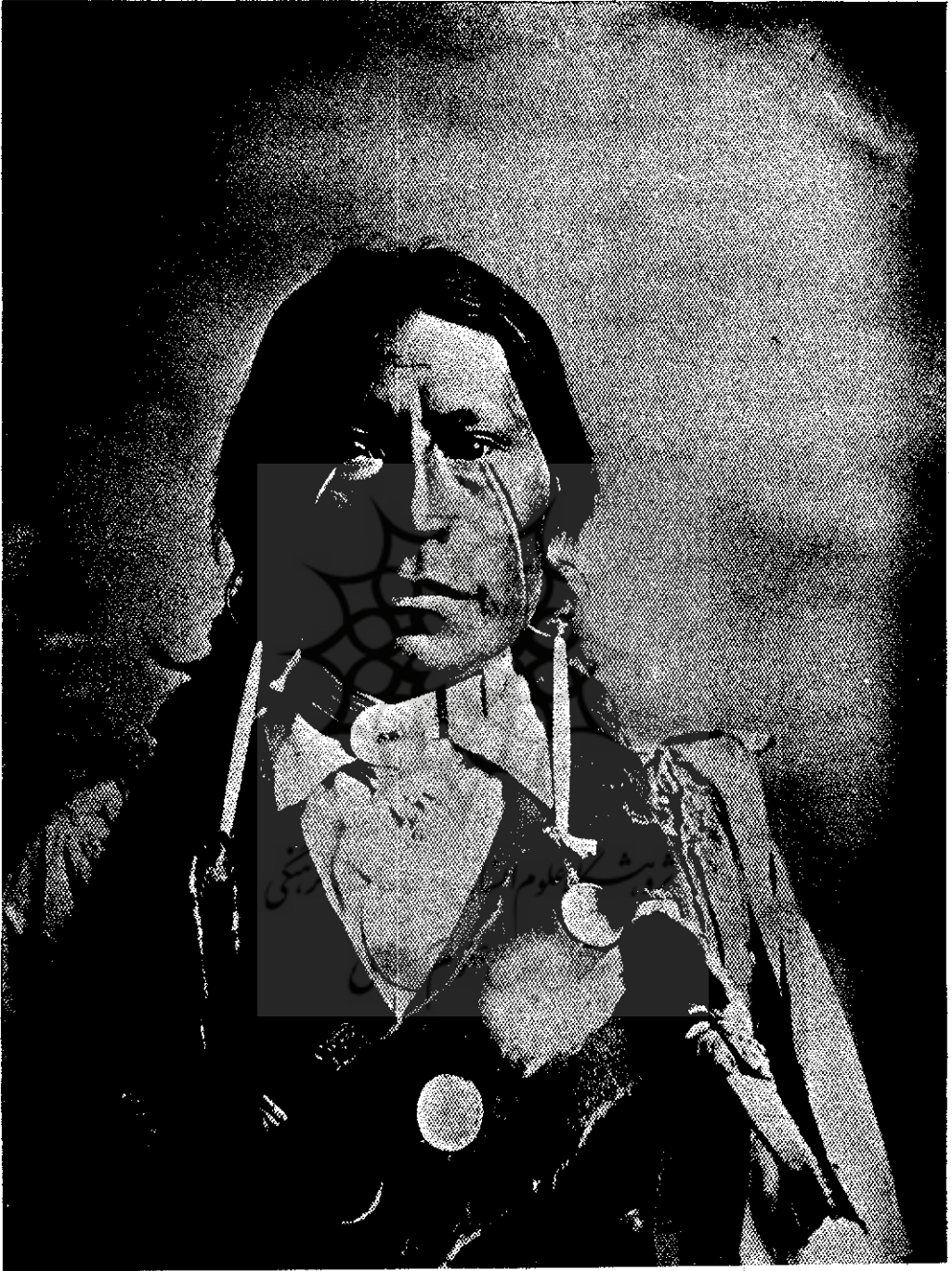
یکی از اولین عکس‌هایی که از او در دست هست او را در حالی نشان می‌دهد که در مقابل چادری که کار تار یکخانه را می‌کرده ایستاده است و وسایل کارش را آماده می‌کند. در اولین سفرش در امتداد راه آهن در سال ۱۸۶۹، جکسون دو دور بین با خودش حمل می‌کرد: یکی برای نگاتیوهای ۸ در ۱۰ اینچ، و دیگری برای تصویرهای برجسته. وسایل عکاسی و ظهور فیلم آنقدر ابتدایی بود که فقط برای همین دو دور بین یک تن بار حمل می‌کرد. با یک همراه، اول به پرومونتوری پوینت رفت، سپس از طریق کورین، اوگدن، پوینتا، سالت لیک، و برکانیون، اکوکانیون و واساچ به غرب بازگشت. حمل آنها هم لوازم در این مسافرت که سه ماه طول کشید، با چرخ‌های دستی،



Pawnee .38.



پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال پنجم، زمستان ۱۳۸۵



قطارهای باری و لوکوموتیوها، حکایتی بود. از نیویورک سفارشی برای تهیه ده هزار عکس برجسته از مناطق صحرایی دریافت کرد. این عکس‌ها، که با دوربین دو-لنزه گرفته می‌شد، مورد توجه عموم قرار گرفت. بوسیله یک دستگاه دستی مخصوص آنها را نگاه می‌کردند و تصویر سه بعدی آنها اعجاب‌انگیز بود. سرزمین‌های دور افتاده غرب، نواحی کوهستانی و دره‌های تنگ، جنگل‌های انبوه و جلگه‌های وسیع که برای شرق ناشناخته بود، با این تصویرهای سه بعدی عینیت یافت.

جکسون علاوه بر سفرهای اکتشافی‌اش، در گالری اوماها، در میان صخره‌های کاغذی و برگ و گیاه مصنوعی از سرخپوستان عکس می‌گرفت.

در ژوئیه ۱۸۷۰، فردیناند راندیویر هایدن، رئیس «هیأت بررسی زمین‌شناسی و جغرافیایی ایالات متحده»، در استودیوی اوماها با جکسون ملاقات کرد و عکس‌هایی را که در طول مسیر راه آهن «پاسیفیک» از سرخ‌پوستان انداخته بود دید و از او دعوت کرد در سفری که قرار بود آن هیئت به یومینگ و اوتاتریتوری بکند به آنها بپیوندند. هایدن مراقبت از جکسون و لوازم کارش را در طول سفر تعهد می‌کرد و او حق داشت هر چند تا عکس که دلش می‌خواست بگیرد. جکسون پذیرفت و این آغاز همکاری پرباری بود که هشت سال طول کشید.

از سال ۱۸۷۱ به بعد به جکسون حقوق ماهانه هم پرداخت می‌شد. تابستان‌ها به سفرهای صحرایی می‌رفت و زمستان‌ها در واشنگتن به چاپ ورده‌بندی نگاتیوها می‌پرداخت. با توجه به مشکلات عکاسی صحرایی در آن زمان، حاصل کار او باورنکردنی است: در «فهرست تشریحی عکس‌های هیأت‌های بررسی زمین‌شناسی سرزمینهای ایالات متحده در سال‌های ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۵» دو هزار نگاتیو بنام او ثبت شده است. هایدن در گزارش‌های سالانه‌اش بر اهمیت این عکس‌ها تأکید می‌کرد و راست‌نمایی آنها و ارزش آنها را بعنوان اسنادی برای زمین‌شناسان، مردم‌شناسان و

باستان‌شناسان می‌ستود. این عکس‌ها جانشین دیدارهای شخصی از سرزمین‌های تقریباً غیر قابل دسترسی غرب بودند.

چشمگیرترین کاربرد عکس‌های جکسون بعنوان گواه و مدرک در مورد عکس‌هایی که در منطقه یلوستون گرفته شده بود ظاهر شد. هایدن حکایت‌هایی درباره این ناحیه فوق‌العاده، با چشمه‌های آب گرم و آب معدنی‌اش شنیده بود و کشف آنجا را هدف سفر اکتشافی سال ۱۸۷۱ اعلام کرد. عکس‌های این سفر بسیار مشهور شد. طرح‌هایی که از روی آنها تهیه شد تکثیر شد و در نشریه‌های مصور چاپ رسید. نسخه‌هایی از چاپ‌های اصلی در اختیار اعضای کنگره ایالات متحده قرار گرفت و همین عکس‌ها بود که آنها را مجاب کرد لایحه احداث پارکی را در یلوستون تصویب کنند، و این اولین پارک ملی آن کشور بود.

در سفر اکتشافی سال ۱۸۷۳ در کولورادو، جکسون توانست برای اولین بار از کوه «صلیب مقدس» عکس بگیرد. قله این کوه، که ۱۴۰۰۰ پا ارتفاع داشت، به این علت که در شرایط خاصی از آب و هوا، برف شکاف‌ها و پستی و بلندی‌های آن را بطوری می‌پوشاند که شکل یک صلیب ایجاد می‌شد، حالت افسانه‌ای پیدا کرده بود. او اول آن قله را با دوربین کشف کرد و از فاصله‌ای آنقدر دور که نمی‌شد از آنجا عکس گرفت. پرس‌وجوهای بعدی و راهنمایی‌های اهالی کوهستان او را بر آن داشت که بهترین محل دور بین عکاسی‌اش قله کوه ناچ است، که در شمال شرقی کوه «صلیب مقدس» واقع بود و ارتفاعش با آن تقریباً برابر بود. راه صعود به این کوه ناهموار، شیب‌دار و آنچنان پوشیده از انبوه درخت بود که حیوانات بارکش در ارتفاع ۱۵۰۰ پائی غیرقابل استفاده بودند.

سه مرد لوازم عکاسی صد پوندی را تا قله بالا بردند. تا قبل از ظهر، جکسون هشت عکس گرفت: یکی را با دوربین ۱۱ در ۱۴ اینچی، و بقیه را با دوربین ۵ در ۸ اینچی.

این عکس‌ها به اندازه خود کوه، افسانه‌ای شدند.



جکسون هفت مدال برای عکس هایی که در نمایشگاه صدساله فیلادلفیا به نمایش در آمد بدست آورد.

جکسون هر بار دوربین های بزرگتری با خودش می برد. دریافته بود که دورنماهای وسیع به تصویرهای تا حد امکان بزرگ نیاز دارند. در آن روزها، بزرگ کردن تصویر ممکن بود، اما بسختی عملی می شد. یک بعد از ظهر کامل وقت می گرفت تا با یک دوربین عظیم الجثه که در سقف گالری کار می گذاشتند تصویر بزرگتری از یک عکس چاپ شده چاپ کرد. و تازه نتیجه کار با عکس چاپ شده اولیه قابل مقایسه نبود. اگر چاپ های بزرگی با کیفیت بالا و در چند نسخه می خواستند، نگاتیوها هم باید به همان اندازه بزرگ می بود. در ۱۸۷۵، جکسون یک دوربین ۲۰ در ۲۴ اینچی به راکی مونتینز برد. این دوربین، با سه پایه و محفظه لوحه ها، بار کاملی برای یک قاطر بار بر بود.

جکسون، علاوه بر ضبط این دورنماهای با شکوه، محل زندگی سرخپوستان قدیم را در نواحی کوهستانی جنوب غربی کشف کرد و از آنها عکس گرفت. از این که باستان شناسان قدر کارش را می دانند بخودش می بالید و مقاله عالمانه ای برای «بولتن هیأت بررسی زمین شناسی ایالات متحده» تحت عنوان «ویرانه های باستانی آریزونا و اوتا» نوشت. مسوول نمایشگاه صد ساله سال ۱۸۷۶ هیأت هم بود. در این نمایشگاه کارهای دستی سرخپوستان و الگوهای کوچک شده دهکده های سرخپوستان و ویرانه های آثار باستانی که خود جکسون از روی عکس ها و یادداشت هایش ساخته بود به نمایش درآمد. بخاطر اهمیت این نمایشگاه، جکسون در طول این سال در محل نمایشگاه حضور داشت و به سوالات بازدید کنندگان پاسخ می گفت. سال بعد سال مبارکی نبود. جکسون با یک هیأت



که بسراغ آن «کاغذهای حساس» رفت تا عکس هایش را ظاهر کند، جا خورد: یکی از آن عکس ها هم ظاهر نشد.

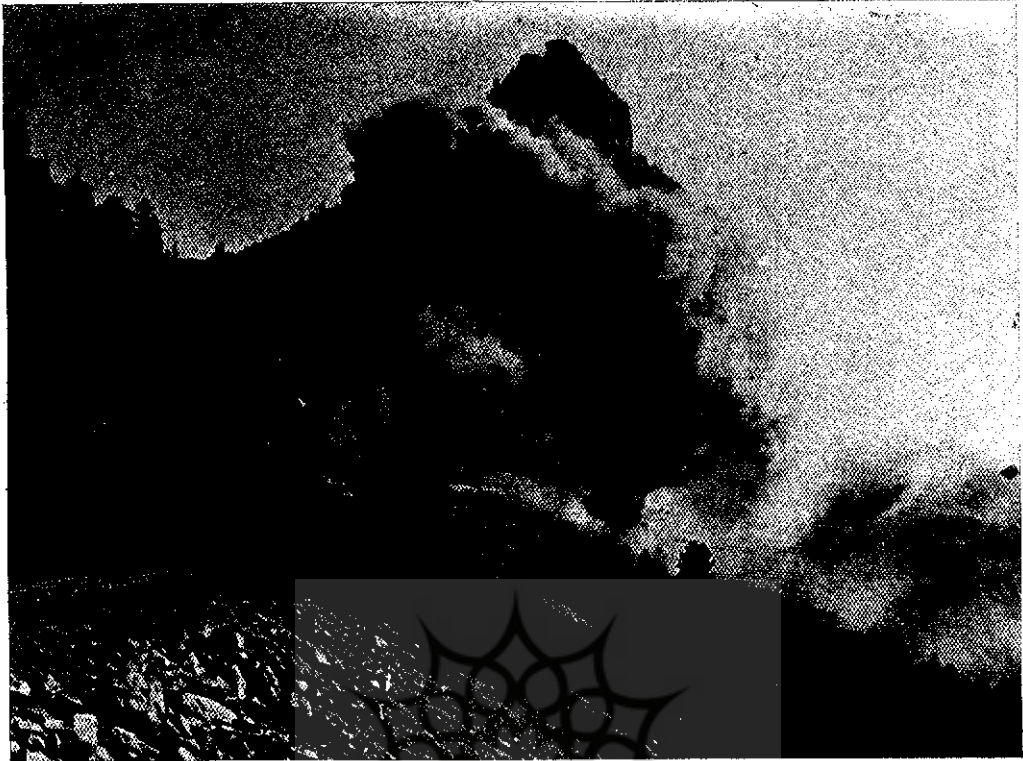
آخرین سفرش را برای هیأت بررسی هایدن در سال ۱۸۷۸ رفت. در سال بعد، بنا به تصویب کنگره، این هیأت با هیأت های دیگر ادغام شد تا هیأت بررسی زمین شناسی ایالات متحده را تشکیل بدهد. از واشنگتن به دنور رفت و در آنجا استودیویی دایر کرد و به کار دورنما پرداخت.

در ۱۸۸۱، با شرکت راه آهن دنور-ریو قرار دادی بست که در طول مسیر راه آهن آن شرکت، که در آن موقع طولانی ترین راه آهن جهان بود، عکس بگیرد. دورنماهای چشمگیرش، که غالباً از روی سه نگاتیو ۱۸ در ۲۲ اینچی، یا بیشتر، چاپ می شدند، بزودی آنقدر مورد توجه قرار گرفتند که از طرف شرکت های مختلف

مذهبی که از طرف کلیسای پرسبیترین به جنوب غربی می رفت عازم سفر شد. برای این سفر نوعی کاغذ حساس نگاتیو که بتازگی اختراع شده بود از انگلستان وارد کرده بود تا بارش سبکتر باشد. این محصول جدید که در ۱۸۷۵ به بازار آمده بود پیش درآمدی بود برای تولید فیلم حلقه ای. این بار با دور بین ۸ در ۱۰ اینچی، یک سه پایه و چند حلقه از کاغذهای حساس جدید به راه افتاد و همه لوازمش را می توانست ب راحتی روی شانه اش حمل کند.

سفر از سانتا فیه نیومکزیکو آغاز شد. به دهکده های سرخپوستان لاگونا و آکوما و به فورت دفیانس که ده هزار سرخپوست آنجا اجتماع کرده بودند و به ویرانه های باستانی کانیون دوشلی رفتند. در سان اسپدرو، جکسون از هیئت مذهبی جدا شد و از ویرانه های چاکوکانیون دیدار کرد. روی هم رفته، ۴۰۰ عکس گرفت. اما وقتی







جکسون» را تأسیس کرد. همانطور که این عنوان نشان می‌دهد، کتاب اینک برای جکسون اهمیتی یافته بود. برای نمایشگاه جهانی کلمبیا در ۱۸۹۳، آلبوم‌هایی شامل صد عکس ۱۱ در ۱۴ اینچی تهیه کرد که هر کدام را هزار دلار می‌فروخت. کتابی که در ۱۸۹۴ چاپ کرد - «سرزمین شگفت‌انگیز... زیباترین تصویرها از مناظر با شکوه راکی مونتینز» - مورد ستایش

راه‌آهن ایالات متحده، کانادا و مکزیک سفارش‌هایی به او داده شد و در طول دهه بعدی کار اصلی او دورنما بود. از وقتی که در شهر مستقر شده بود و مجبور نبود به تاریخخانه سیار اکتفا کند، فرآورده‌هایش روبه‌تزايد گذاشت. کسب و کارش رونق بیشتری پیدا کرد و در سال‌های ۱۸۸۳ و ۱۸۸۴ با همکاری والتر اف. کراسبی، که عکاس آماتور بود، «شرکت عکاسی ونشر



بسیار قرار گرفت. این کتابی بود بدون مطلب، که فقط متکی به گیرایی عکس‌ها بود.

آخرین سفر عمده جکسون سفری بود که در ۱۸۹۴ با کمیسیون حمل و نقل جهانی به دور دنیا رفت. هفته‌نامه «هارپرز» موافقت کرده بود که درازای هر صفحه از عکس‌هایی که او از دورنما و زندگی روزمره مردم می‌گرفت، ۱۰۰ دلار پرداخت کند. این کمیسیون در سپتامبر عازم انگلستان شد. در نوامبر در قاهره بود و از آنجا به هندوستان، استرالیا، نیوزیلند، چین و ژاپن رفت. از ولادیمیرستوک، جکسون با سورتمه و قطار راه‌آهن از روسیه گذشت و در مارس ۱۸۹۵ به وطن بازگشت.

جکسون از این به بعد بشدت به کار چاپ و نشر عکس روی آورد و از عکس‌هایی که در این دوره گرفته، معلوم نیست که کدام کار خودش و کدام کار همکاران اوست.

در ۱۸۹۷، جکسون مدیر شرکت «فتوکروم» — که شعبه‌ای از «شرکت نشر دیترویت» بود — شد. این شرکت در چاپ لیتوگراف‌های رنگی از نقاشی‌های مشهور و عکس‌های دورنما و مناظر شهرها تخصص داشت. فرآورده سالانه این شرکت هفت میلیون چاپ در سال بود. برای بالا بردن میزان فروش، این شرکت یک واگن اختصاصی قطار راه‌آهن را به نمایشگاه سیار تبدیل کرد و در تابستان ۱۹۰۲، جکسون با این واگن اختصاصی به جنوب غربی سفر کرد. این اوج موفقیت شرکت بود. در ۱۹۲۴، این شرکت ورشکست شد و جکسون به واشنگتن رفت. سرانجام، همه ۴۰ هزار نگاتیوی که جکسون با تلاش فراوان تهیه کرده بود بوسیله هنری فورد از «شرکت نشر دیترویت» گرفته و به مؤسسه ادیسون در دیربورن میشیگان سپرده شد.

جکسون سال‌های بازمانده عمر طولانی‌اش را صرف نقاشی کرد و در عین حال منشی محقق «اتحادیه اورگن تریل» هم بود. در ۱۹۳۶ وزارت کشور قراردادی برای کشیدن نقاشی‌های دیواری از صحنه‌هایی از سرزمین‌های غرب، برای ساختمان جدیدش، با او بست. این شغل کوتاه مدت بود چون دولت بعلت کمبود

بودجه از این کار منصرف شد، ولی جکسون سی‌تایی نقاشی کشید. همچنین شروع به نوشتن زندگینامه خودش کرد که در سال ۱۹۴۰ منتشر شد. چاپ این کتاب یاد او را زنده کرد و تحسین تازه جهان را نسبت به این پیشکسوت دنیای عکاسی برانگیخت. سالنامه «یو. اس. کامرا» در ۱۹۴۱ مقاله‌ای در شرح حال او بقلم هارتلی هوته همراه با ۳۹ تصویر چاپ کرد. آنسل آدامز چندین عکس درخشان جکسون را برای نمایشگاهی که در ۱۹۴۲ برای «موزه هنرهای مدرن» ترتیب داد انتخاب کرد، و این اولین بار بود که یک موزه هنری مهم عکس‌های جکسون را همراه با عکس‌های معاصران او — تیموتی. اچ. اوسولویان، آلکساندر گاردنر، بن ویتیک — که همه از عکاسان پیشکسوت غرب آمریکا بودند — به نمایش می‌گذاشت. جکسون میهمان افتخاری جلسه افتتاحیه این نمایشگاه بود. همچنان که با مدیر نمایشگاه قدم می‌زد، مقابل یکی از تصویرها — یک عکس بزرگ ۲۰ در ۲۴ اینچی — ایستاد و گفت «بدک نیست. کار کیه؟»

مدیر نمایشگاه گفت «کار شماست، آقای جکسون!»

پیرمرد پاسخ داد «عجب! کار منه؟ ولی من حالا خیلی بهتر عکس می‌گیرم، و رنگی. با این!» و خنده‌ای کرد و از توی جیب بغلش یک دوربین کوچولو بیرون کشید. «و دیگه احتیاجی به یک قطار قاطر نیست!»

جکسون مدت کوتاهی پس از این که جهان به ارزش کار او پی برد و پس از زمین خوردنی که باعث زخمی شدنش شد، در ژوئن ۱۹۴۲، درگذشت. اگر کمتر از یک سال دیگر زنده می‌ماند، می‌توانست در جشن صدمین سالگرد تولدش شرکت کند.

بومونت نیوهایل

ادبیات انقلاب اسلامی ایران



این سوگنامه نیست، عزلنامه است

زیرا حیات روشن اینان

یک شعر ناب بود

گیرا و گرم و پاک و درخشان

چون شعر آفتاب ...

بی باوران هنوز نمیدانند

مقیاس خوب و بد

چون نسبت «طلاست» به

«آهن»

خوبان، طلای عالم امکانشند

هر چند سالیان درازی

در لابلای «لای»

بمانند

